

انتخاب مخالفان مصدق به نمایندگی مجلس، تلاش بسیار می کردند و به همین جهت هم مصدق عاقبت مجلس هفدهم را با همه پرسی در مرداد ۱۳۳۲ منحل کرد.

در دوره ی نیمه بند هفدهم قانونگذاری، ده نفر روحانی (معموم) به مجلس راه یافته بودند که از جمله ی ایشان بودند: آیت الله سیدابوالقاسم کاشانی، حسینعلی راشد، سیداحمد صفایی، محمدعلی انگجی، شبستری، جلالی موسوی، ضیاء حاج سیدجوادی، دکتر سیدحسن امامی (امام جمعه) و شمس قنات آبادی.

راشد به عنوان مجسمه ی اخلاق و تقوی، در جلسه ی ۱۸ خرداد ۱۳۳۱ ضمن تشریح اوضاع مملکت، در مورد انتخابات دوره ی هفدهم گفت:

«قسمت عمده ی این انتخابات که تا به حال انجام شده، ناصحیح بوده است.»

این سخن حق، موجب اعتراض و کلای درباری که به زور ارتش و نفوذ دربار سر از صندوق های رأی درآورده بودند و نمونه ی آن انتخاب دکتر سیدحسن امامی (امام جمعه ی تهران) از مهاباد سنی نشین و انتخاب عبدالرحمن فرامرزی سنی مذهب از ورامین شیعه نشین بود، شد و از جمله دکتر فقیهی شیرازی در مقام اعتراض به راشد سخنی چند گفت که راشد، در پاسخ او فریاد زد: «خجالت بکش! شما را از خرم آباد درآوردند، ولی من طبیعی ترین و کیل هفدهم از تهران هستم.»^۱

در ماجرای تیر ۱۳۳۱، راشد به فراکسیون طرفداران مصدق پیوسته. آن داستان چنین بود که چون دخالت ارتش زیر نظر سرلشکر عباس گرزن (رئیس وقت ستاد) در انتخابات دوره ی هفدهم مسلم شد، مصدق از شاه که برابر قانون اساسی مشروطیت «فرمانده ی کل قوا» بود، خواست که خود وی پُست وزارت جنگ را به عهده بگیرد، شاه با این تقاضا مخالفت کرد و مصدق از نخست وزیر استعفا کرد. مجلس هم به ریاست دکتر امامی فقط با حضور ۴۲ نفر نماینده در جلسه ی سومی به نخست وزیر احمد قوام اظهار تمایل کرد، اما بیست و هشت تن از نمایندگان مجلس که طرفدار مصدق بودند (از جمله راشد)، رأی تمایل را که در غیاب ایشان واقع شده بود، غیرقانونی دانستند و روز ۳۰ تیر را تعطیل عمومی اعلام کردند و قیام ۳۰ تیر به سقوط قوام و پیروزی مصدق انجامید.^۲

موضع گیری قابل ذکر دیگر راشد در سیاست در اوایل دهه ی ۱۳۴۰ هم زمان با «انقلاب سپید» درباره ی تأیید اصلاحات ارضی و مشارکت سیاسی زنان روی داد. تقریباً مقارن زمانی که در ۱۵ خرداد اسدالله علم با شدت عمل با تظاهرات عمومی و احساسات مذهبی مردم برخورد کرد، مرحوم «علی حجتی کرمانی» و دو سه تن دیگر از فضلالی جوان حوزه ی علمیه ی قم کتابی با عنوان زن و انتخابات بر ضد حق رأی زنان منتشر کردند که مرحوم علی حجتی کرمانی نسخه ای از آن را به پدر مرحوم من، هدیه کرده بود و اکنون نیز همان نسخه در کتابخانه ی پدرم موجود است. در قبال این تحرکات سیاسی / فرهنگی زنده یاد استاد راشد اظهار نظر کرد که دلیل شرعی بر حرمت انتخاب کردن و انتخاب شدن زن وجود ندارد. من از آقای محمدجوادی حجتی کرمانی شنیدم که در همان اوان، در حوزه ی علمیه بر ضد راشد

راشد؛ آمیزه ی از وعظ و سیاست در عصر پهلوی

سیدحسن امین

۱- راشد، خطیب مذهبی

هفتم آبان ماه ۱۳۸۴ بیست و پنجمین سالگرد درگذشت خطیب بزرگ مذهبی عصر پهلوی، زنده یاد حسینعلی راشد (متولد دوم تیر ۱۲۸۴ و ۱۹ ربیع الثانی ۱۳۲۳ در تربت حیدریه) است. استاد راشد مقدمات را در زادگاهش تربت حیدریه، تحصیلات متوسطه و عالی را در مشهد گذراند و برای نیل به درجه ی اجتهاد راهی نجف شد؛ اما بر اثر بیماری بیش از یک سال در آن جا نماند. و پس از مراجعت به ایران به کار وعظ و خطابه مشغول گردید و نزدیک چهل سال گوینده ی مذهبی رادیو ایران، استاد مدرسه ی عالی سپهسالار و رئیس گروه فلسفه ی دانشکده ی معقول و منقول دانشگاه تهران بود. مهم ترین تألیف های او کتاب دو فیلسوف شرق و غرب: ملاصدرا و انیشتین است. مجموعه ی سخنرانی ها و نیز مجموعه ی مقالات او هم جداگانه چاپ شده است.

۲- راشد و سیاست

راشد در انتخابات دوره ی هفدهم در فروردین ۱۳۳۱ از طرف مردم تهران به نمایندگی مجلس انتخاب شد. در اوضاع و احوالی که ملت ایران در پی ملی کردن صنعت نفت، دست انگلستان را از ایران کوتاه کرده بودند، گروه های صاحب نفوذ و اشخاص جاه طلب در راستای منافع اجانب، در جهت تضعیف دولت ملی دکتر مصدق از طریق

مأجوج است بر دنیا و قوم یا جوج و مأجوج همین روس‌های بلشویک هستند... روز ۲۷ رمضان... سه بعدازظهر خبر آوردند که در مسجد دعوا و هیاهو شده... پس از نماز جماعت به عادت هر روز حاج قوام‌الواعظین لاری برخاسته و در کار بالارفتن به منبر بوده که آخوند دیگری به نام حاج شیخ محمدتقی از آخوندهای عوام‌فریب بر او سبقت جسته و به منبر می‌رود. حاج قوام می‌گوید: «این منبر متعلق به من است و امروز ۲۷ روز است که من بر این منبر وعظ می‌گویم، تو چرا حق مرا می‌خواهی غصب کنی؟» شیخ محمدتقی، مشتکی به سینه‌ی او زده [دو کلمه حذف شد] به منبر می‌جهد...»^۲

مقاله‌ی حاضر نیم‌نگاهی به نقش اهل منبر در سیاست در طول زمامداری دکتر مصدق مخصوصاً در طول انتخابات دوره‌ی هفدهم می‌اندازد.

در انتخابات دوره‌ی هفدهم که مثل دوره‌ی شانزدهم، بسیار جنجالی بود، آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی برای ترویج کاندیداهای مورد قبول خود، واعظان و خطیبان شناخته شده‌ای را به شهرهای مختلف می‌فرستاد و استقبال و ترویج از ایشان را به شخصیت‌های محلی توصیه می‌کرد. ما نمونه‌ی جالبی از این اوضاع و احوال را برابر سندی قطعی که تاکنون چاپ نشده است و از اوضاع سه شهر گرگان، بهشهر و سبزوار در آستانه‌ی انتخابات هفدهم خبر می‌دهد، در این مقاله گزارش می‌کنیم.

محمدعلی شارعی از واعظان سبزوار در پنجاه و سه سال پیش (اردیبهشت ۱۳۳۱ / مصادف ماه رمضان ۱۳۷۱ قمری) از پدر من زنده‌یاد سیدعلینقی امین توصیه می‌گیرد که برای ماه رمضان برای وعظ به شهر گرگان برود. این شخص با توصیه‌ی مرحوم پدر به شهر گرگان می‌رود و مورد استقبال ارادتمندان و دوستان ایشان قرار می‌گیرد، اما می‌بیند که آیت‌الله کاشانی، واعظ دیگری را به نام شیخ محمد رازی با تلگراف‌های مفصلی به «آقایان» (شخصیت‌های ذی‌نفوذ) گرگان و از جمله همان حاجی محمداسماعیل ابراهیمی که مرحوم پدرم سفارش این واعظ را به او کرده بود، به گرگان فرستاده است.

چون در انتخابات دوره‌ی هفدهم مجلس در گرگان، مرحوم میرشهیدی واعظ که طرف توجه آیت‌الله کاشانی بوده است، انتخاب نشده و مرحوم خلیل فلسفی انتخاب شده است، «دودستگی غلیظی» در شهر به‌وجود آمده است؛ لذا «شارعی واعظ سبزواری» به کمک دوستان مرحوم امین به شهر بهشهر می‌رود و از آن‌جا نامه‌ی ذیل را که گزارشی صادقانه از اوضاع منبر و منبریان در آن روزهای پرآشوب

به همین دلیل اعلامیه منتشر کردند.

مشکل دیگر چنین پیش آمد که وقتی محمدرضا شاه پهلوی که متولی موقوفات مدرسه‌ی عالی سپهسالار بود، برای بازدید به مدرسه‌ی مزبور رفت. مسؤولان از زنده‌یاد راشد نیز در مقام استاد آن مدرسه خواستند که کلمه‌ای چند در حضور شاه صحبت کند. راشد به استناد فرمایش امام علی (ع)، در آن مراسم گفت: «مردم را بر حاکم حقوقی و حاکم را نیز بر مردم حقوقی ست». اما رادیو تهران، حقوقی را که حاکم بر مردم دارد، پخش کرد و حقوقی را که مردم بر حاکم دارند، پخش نکرد و این موضوع هم، مستمسک حمله‌ی روحانیون انقلابی به راشد شد. اما من خود در مجلسی دو به دو از مرحوم سیدمحمدباقر سبزواری که پس از راشد، سخنران مذهبی رادیو شده بود، شنیدم که راشد گفته بود: «من به دستگاه گفته‌ام که موضوع سخنرانی‌ام را در رادیو باید خودم به سلیقه‌ی خودم انتخاب کنم؛ شما اگر بگویید سوره‌ی «قل هو الله احد» را بخوان، من نخواهم خواند».

این نکته را نیز من از پدرم شنیدم که راشد گفته بود: «فلسفی، خوب حرف می‌زند، من حرف خوب می‌زنم» و نیز از او و دیگران شنیدم که مرحوم راشد پیشنهاد دربار را برای قبول وزارت معارف و نیابت تولیت مدرسه‌ی عالی سپهسالار رد کرد و از نمایندگی مجلس نیز به محض این‌که برایش ثابت شد که از او خدمتی بر نمی‌آید، استعفا داد.

۳- نقش وعظ و خطابت در سیاست

یکی از مباحثی که در مطالعه‌ی تاریخ سیاسی معاصر به کلی مغفول مانده است و صاحب این قلم شاید برای نخستین بار به‌طور جدی تحت عنوان «نثر مسموع» در کتاب ادبیات معاصر ایران به آن پرداخته است، نقش منبرها و منبری‌ها از مشروطیت تا امروز در حوزه‌ی سیاست است.

در باب اوضاع منبر و منبریان در اواخر قاجار و اوائل عصر پهلوی بهتر است نخست، برای نمونه، گزارش دکتر قاسم غنی را از اختلاف وعظ در ماه رمضان در سبزوار با اندکی حذف و اضافه - به اصطلاح سانسور - نقل کنیم:

«وقتی حاج قوام‌الواعظین لاری که از وعظ مشهد بود، برای وعظ در ماه رمضان به سبزوار آمد. در آن وقت، آخوندها عمال سیاست بودند. واعظ در منبر از امور مملکتی و سیاست خارج و داخل سخن می‌راند. این واعظ در خارج حرف‌هایی زده بود، از جمله حدیثی نقل می‌کرده که از علائم آخرالزمان غلبه‌ی قوم یا جوج و

ایشان هم پدرم را شناخته و از این که در این یک ماه، من در خدمتشان خواهم بود، اظهار شادمانی کردند.

شب اول ماه مبارک در خدمت آقا به مسجد رفتیم. مستمعین تمام صحن مسجد را پر کرده بودند.

پس از یک پیش‌خوانی، آقا به منبر تشریف بردند و با مقدمه‌ای کوتاه آیه‌ی «یا ایها الذین آمنوا آمنوا بالله و رسوله...» (ای مردم که ایمان آورده‌اید، ایمان بیاورید به خداوند و فرستاده‌ی او...)

بهت‌زده شدم. چه‌گونه می‌توان برای مردمی که اکثریت آنان کم‌سواد یا بی‌سواد بودند، دو ساعت بحث کرد و آنان را جذب کرد!

هنوز یادآوری آن سی روز در زندگی‌ام نقطه‌ای روشن است. آقا، سی شب تمام این آیه را قرائت کردند و پیرامون آن صحبت کردند و نه‌تنها من (که مثلاً کمی سواد داشتم) که تمام مستمعین از مرد و زن با گوش جان، سخنان آقا را می‌بلعیدند و تمام سخنرانی سی شبه که از بعد از افطار شروع و تا نیمه‌شب ادامه می‌یافت، تفسیر این آیه بود؛ ولی یک دنیا مطلب ارائه شد که برای همگان جذاب، آموزنده و گوش‌نواز بود.

تمام آن ماه رمضان را افطاری و سحر را در خدمت آقا بودم و به اندازه‌ی تمام کلاس‌هایی که رفته بودم و در آینده در ایران و دانشکده‌های خارج از ایران رفتیم، مطلب از این روحانی فرهیخته آموختم، خدای رحمتش کند، بزرگ‌مردی بود آزاده.

دکتر محمدعلی لطفی مقدم - مشهد»
موعظت و خطابت زنده‌یاد استاد راشد نیز از همین دست بود. خود او درباره‌ی روش منبر خویش نوشته است: «در منبر از روش هیچ‌کس تقلید نکردم و با نهایت سادگی و صراحت بیان، بدون پیرایه سعی می‌کنم آن‌چه به نظرم برای مردم مفید می‌آید، بگویم. منبر خود را آلت دست هیچ‌کس و وسیله‌ی اجرای هیچ‌غرضی جز ارشاد و نصیحت مردم قرار ندادم. در منبر هرگز وارد مسایل خلافی و مناقشات مذهبی و مطالبی که صحت آن‌ها معلوم نیست یا به کار مردم نمی‌خورد، نمی‌شوم و فقط مطالبی می‌گویم که در بیدار کردن فکر و نیرودادن به عقل مردم و تهذیب اخلاق و اصلاح اعمال آن‌ها مفید باشد و آن‌ها را به مصالح ملی و اجتماعی متوجه سازد. منبر خود را از حیث کمیت نیز محدود کردم و کم منبر می‌روم و معتقدم که سخن وقتی بسیار گفته شد، کم‌اثر می‌شود».^۱

پی‌نوشت‌ها

- ۱- سفری، محمدعلی، قلم و سیاست (از استعفای رضاشاه تا سقوط مصدق)، تهران، نشر نامک، ص ۶۰۳
- ۲- امین، سیدحسن، «قیام ۳۰ تیر؛ پیروزی مردم‌سالاری بر توطئه»، ماهنامه‌ی حافظ، شماره‌ی ۴ (تیر ۱۳۸۳)، ص ۲۹.
- ۳- غنی، قاسم، یادداشت‌ها، تهران، زوار، ج ۱، ص ۱۸۶.
- ۴- زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم شیخ حسینی راشد، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹، صص ۲۶ - ۲۷.

افتتاح مجلس هفدهم است، می‌فرستد و از جمله گزارش می‌کند که برای بهشهر نیز، هم آیت‌الله کاشانی و هم استاد شیخ محمدتقی فلسفی واعظ، منبری دیگری به نام اصغر طباطبایی را گسیل کرده‌اند.

گفتنی است که این نامه را این واعظ در پنجم ماه رمضان آن سال یعنی نهم خرداد ۱۳۳۱ نوشته است و دوره‌ی هفدهم مجلس شورای ملی رسماً یک روز قبل از آن (یعنی در ۸ خرداد ۱۳۳۱ برابر روز چهارم رمضان ۱۳۷۱ ق) افتتاح شد.
اما متن نامه:

«حضور مبارک حضرت مستطاب سلاله السادات العظام آقای امین سلمه‌الله‌تعالی

انشاءالله وجود مبارک را کسالتی نخواهد بود. پس از تبلیغ سلام و ارادت و بندگی به عرض عالی می‌رسانم که از سبزواری حرکت نمودم، به سلامتی وارد گرگان شدم. کاغذ حضرت‌عالی را به آقای حاجی محمداسماعیل ابراهیمی دادم و ایشان هم با کمال آقایی و احترام، پذیرایی از بنده نمودند و سلام زیاد خدمت شما می‌رسانند. دیدم، گرگان‌ماندن من زمینه مساعد نیست، نظر به این که آقای کاشانی تلگراف مفصلی به آقایان گرگان نموده بود، من جمله تلگراف مفصلی به حاجی آقای ابراهیمی نموده بود، برای شیخ محمد رازی که به سبزواری هم در سال گذشته آمد. وضعیت گرگان هم دودستگی غلیظی است برای وکالت که فلسفی وکیل شده و آقای میرشهیدی وکیل نشده‌اند. از آقای رازی هم درست اعتنایی برنداشته‌اند. خلاصه که بنده را ابراهیمی فرستاد به بهشهر. فعلاً که در بهشهر هستیم و منبر می‌رویم و اصغر آقای طباطبائی که سال گذشته در ماه رمضان در سبزواری بود، با تلگراف و توصیه‌های مفصلی از آقای کاشانی و فلسفی به تمام آقایان بهشهر قبل از ماه رمضان آمده ولی بنده که در چهارم ماه صیام وارد بهشهر شدم، از نظر خدا و ائمه‌ی اطهار، منبر بنده به چندین مراتب از منبر طباطبائی در نظر مردم بهتر جلوه نموده تا خدا چه خواهد؟ امیدوارم از نظر جدتان روزبه‌روز بهتر شود. خدمت تمام آقایان محترم و وعظ معظم از قول بنده سلام برسانید که فرد فرد اسم‌بردن به طول می‌انجامد. سلامتی شما را از درگاه قادر متعال خواهانم.

محمدعلی شاعری
[بعد تحریر] آدرس: بهشهر - مغازه‌ی حاجی میرزا ابراهیم توفیقی - به بنده برسد. اگر مرحمتی داشتید، به فوری جواب مرقوم فرمایید».

۴- مواضع دینی و غیرسیاسی

اینک خاطره‌ی دیگری را از وعظ و خطابت از پنجاه سال پیش از قلم دکتر محمدعلی لطفی مقدم باز می‌نویسیم:
«نوزده سال‌ام بود و تازه دوره‌ی تربیت معلم را در تهران گذرانده بودم و به‌عنوان مدیر و معلم مدرسه‌ی فاریابی مغینه (روستایی در غرب سبزواری) به خدمت مشغول بودم (سال ۱۳۳۴) تا رمضان فرا رسید و خبر دادند «آیت‌الله امین» در طول ماه مبارک رمضان در مسجد موعظه خواهند داشت. ایشان را قبلاً می‌شناختم (دانشمند شهیر روحانی مورد وثوق و اعتماد کامل قاطبه‌ی مردم...) وقتی حضورشان شرفیاب شدم،